

انتخابات و جناحها در منظر امام خمینی

میز اندیشه حضور با:

علی شکوهی (روزنامه نگار و نویسنده، معاون فرهنگی مؤسسه جام جم)
فیروز دولت‌آبادی (تحلیلگر مسائل سیاسی)

حضور: با تشکر از برادران گرامی، برای آغاز گفتگو پرسشی را مطرح می‌کنم که یکی از پرسشهای مهم در باره وقایع سال گذشته است. اسناد این پرسش، سخنان مقام معظم رهبری است که چندی قبل طی سخنانی سال گذشته را به عنوان "سال تلخ" یاد آوری کردند. سال گذشته سال اصلاح الگوی مصرف بود که به نظر می‌رسد تبدیل به سال اسراف و تبذیر در بسیاری از عرصه‌های مادی و معنوی شد. ایشان این سخنان را در برابر بخشی از نیروهای انتظامی بیان کردند و ضمن تأکید بر لزوم حفظ آمادگی و صلابت این نیروها از آنان خواستند با مردم مهربانتر باشند. پرسش من این نیست که سال گذشته چه شد. این را روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر منعکس کردند و همه تا حدودی می‌دانیم چه شد. پرسش این است که چرا و چه عواملی باعث شد تا ما سال تلخی را تجربه کنیم و چگونه می‌توان حوادث سال گذشته را از منظر امام خمینی تحلیل کرد و نهایتاً اینکه چه باید بکنیم تا دیگر از این سالهای تلخ نداشته باشیم؟

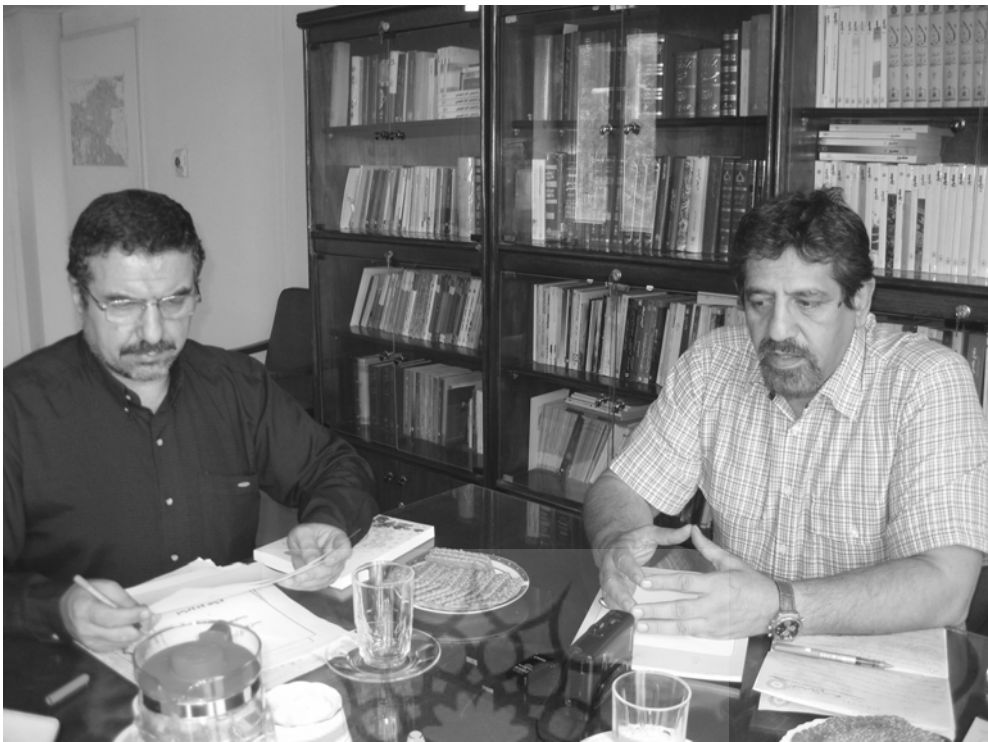
آقای فیروز دولت‌آبادی: بسم الله الرحمن الرحيم. آنچه از سخنان و سیره حضرت امام به روشنی قابل برداشت و فهم است پذیرش تکثر سیاسی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران

است. اگر به نقطه شروع مراجعه کنیم می بینیم که انقلاب اسلامی ایران دیدگاههای مختلفی را در خود هضم کرد و به پیروزی رسید. در انتخابات نظام جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز، اکثریت عظیمی از مردم با تنوع دیدگاه و تنوع جایگاه اجتماعی و سیاسی و سواد متفاوت از طبقات مختلف در این پدیده بزرگ، مشترک شدند و نظام جمهوری اسلامی پدیده ای شد که دیدگاههای وسیع و متکثری را در خود جای داد و همگان این نظام سیاسی را به عنوان یک نظام سیاسی ایده آل انتخاب کردند.

اگر فرایند قانونمند شدن نظام را پی بگیریم باز مشاهده می کنیم که در قانون اساسی هم همین شرایط فراهم شد. دیدگاههای مختلفی در شکل دادن به قانون و در رأی دادن به آن مشارکت داشتند. واقعاً نمی توان گفت همه کسانی که به قانون اساسی رأی دادند به همه اجزای آن اشراف و آگاهی داشتند یا همه اجزای آن را پذیرفته بودند بلکه می توان گفت این دیدگاهها متکثر، جامعیتی را بوجود آورد که می تواند گروهها و افراد مختلف را در خود جای دهد و می تواند آرزوها و آمال آنان را برآورده سازد.

مقوله دیگری که در روند شکل گیری نظام سیاسی ما خیلی اهمیت دارد پیام هشت ماده ای حضرت امام است. بر خلاف بعضی از برداشتها ادراک من این است که این پیام به دنبال مفهوم ملت سازی است یعنی یک مفهوم واحدی به ملت می دهد و می خواهد بگوید اشخاص متفاوت با سلیق و کارکردهای متفاوت در پناه قانون جمهوری اسلامی و دیدگاه شارع مقدس، قرار دارند. از اینجا که بگذریم و به حوزه انتخابات و رقابت که برسیم می بینیم امام خمینی اقدامات ویژه ای انجام دادند. مثلاً در انتخابات مختلف به هیچ گروهی اجازه ندادند که به تنهایی برای همه تعیین تکلیف کند و نماینده معرفی کند. یعنی هر جایی متناسب با سلیقه و خواسته ها و علایق خودشان نمایندگان خود را انتخاب کنند. در نهایت، شکل کلی و منطقی نظام، مشخص شد و رسیدیم به بحث جناحین، یعنی بیرون کشیدن روحانیون مبارز از دل روحانیت مبارز. در نتیجه امام، یک ساختار جناحینی درست کردند که هر دو، انقلابی و هر دو معتقد به انقلاب و آرمانهای انقلاب و آرمانگرایی شیعی بودند. چنین سازماندهی قابل تأملی حاکی از بینش عمیق امام خمینی است. و





حاکمی از درایت و فهم تاریخی ایشان از تحولات نظامهای سیاسی دنیا بخصوص در دو بیست سال اخیر است. نظامهای سیاسی دنیا که توانستند دو جناح یا دو حزب را در درون خودشان سازمان دهند اولاً توانستند گرایشهای پراکنده‌ای را که در همه کشورهای دنیا هست تحت این دو گرایش اصلی ساماندهی کنند و ثانیاً فرصت انتخابی را برای مردم، آماده کردند که چنانچه یکی از این دو جریان نتوانست خواسته‌های کلی مردم را برآورده کند و به انتظارات آنها جامه عمل بپوشاند آنها بتوانند به سمت گروه دیگری که در درون خود نظام بود بروند.

اگر نمونه‌های نظام دو جناحی را در عالم رصد کنیم می‌بینیم که شاخصترین آنها در ایالات متحده و انگلیس است. آمریکا در ساختارهای اقتصادی و سیاسی خودش با اتکا به این وضعیت دو حزبی موفقیت‌های چشمگیری بدست آورد. در انگلستان که همین وضعیت به شکل ضعیفتری وجود دارد یک ساختار قدیمی دو حزبی حاکم است. در اروپای غربی هم نمونه‌های دیگری هست. بعد

از جنگ جهانی دوم نیز کشورهای که به پیشرفتهای بزرگی نائل شدند مانند ژاپن، همانهایی بودند که این تجربه در کشورشان تکرار شد. البته هر جا ساختار سیاسی از دو جناحی به چند جناحی میل کرده دچار مشکلات بیشتری شده و سرعت رشد و توسعه آن محدودتر و عقبتر از کشورهای دو جناحی بوده است، زیرا دولتهای ائتلافی شکنندگی خیلی زیادی دارند.

امام خمینی دو جناح را درست کردند که در رأس این دو جناح، شخصیت های طراز اول و ممتاز انقلاب قرار داشتند که در صحنه کار و صحنه سیاست حضور داشتند. جناحها افراد مورد نظر خود را به مردم معرفی می کردند و مردم از میان آنها به هر کس می خواستند رأی می دادند. جناحها حق داشتند کسانی را جایگزین کسان دیگر کنند، یارگیری و یارگزینی کنند و مردم هم می توانستند اگر گرایششان تغییر می کرد به سمت آن دیگری بروند. ضمناً جناحها این حق را نداشتند که جایی که منافع ملی و امنیت ملی مطرح بود در مخالفت یا مقابله با نظام قرار گیرند. چنین چیزی البته امکان نداشت زیرا رؤسای دو جناح خودشان حافظان نظام بودند. مسایلی که در حوزه منافع و امنیت ملی قرار می گیرد در نظامهای سیاسی غربی به عنوان "موضوعات غیر حزبی" می شناسند. در چنین جاهایی مدیران ارشد احزاب موظفند فعالیت خود را با نظام هماهنگ کنند و مواضع یکپارچه ای داشته باشند. خلاصه حضرت امام، ساختاری بوجود آورد که هم به نظام جمهوری اسلامی ایران قوام داد و هم مشارکت مردمی را فراهم ساخت.

این ساختار دو جناحی و تنوع دیدگاه، علاوه بر اینکه بخش وسیعی از جامعه را به صورت مداوم در عرصه تعیین سرنوشت سیاسی کشور حاضر نگه می داشت باعث شد تا جناحها آرام آرام به دیدگاههای منسجم تر و پخته تری دست یابند.

برخورد پدیرانه حضرت امام با جناحها بگونه ای بود که اگر یکی از آنها در انتخابات رأی نمی آورد از نیروهای آنها در ستمتهای دیگری استفاده می کرد و آنها می توانستند به خدمت خود ادامه دهند. در واقع امام این نیروها را در درون نظام نگه می داشت. این سیره بعد از رحلت امام خمینی هم ادامه داشت تا امروز که ما شاهد یک اختلالات و اشکالاتی در این ساختار سیاسی هستیم که امیدواریم با بلوغ سیاسی که در کشور وجود دارد بتوانیم مجدداً به بحران و به این





□ دولت آبادی: آنچه از سخنان و سیره حضرت امام به روشنی قابل برداشت و فهم است پذیرش تکثر سیاسی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران است

□ امام خمینی در انتخابات مختلف به هیچ گروهی اجازه ندادند که به تنهایی برای همه تعیین تکلیف کند

مشکل غلبه کنیم و شاهد باشیم که ساختار سیاسی نظام مجدداً شکل جناحینی کامل خودش را بدست بیاورد.

حضور: در واقع شما معتقدید که اختلال در ساختار دو جناحی نظام باعث بروز تلخیهای سال گذشته شد. ولی مسئله این است که برداشت اشخاص و جناحها از اندیشه و سیره امام خمینی با هم تفاوت دارد و هر کدام به بخشی از این اندیشه ها استناد می کنند. در واقع به نظر می رسد هر کس بر اساس منافع گروهی یا حتی شخصی خود نوعی برداشت گزینشی از سخنان حضرت امام دارد یا به نوعی آن را مصادره به مطلوب می کند. به نظر می رسد همه جناحها بروز اختلال را قبول دارند ولی هریک دیگری را متهم به ایجاد آن می کند. جناب شکوهی در این زمینه اظهار نظر بفرمایند.

آقای علی شکوهی: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده فکر می کنم امام خمینی به عنوان مؤسس انقلاب اسلامی و به عنوان کسی که مبانی اندیشه ای ایشان راهنمای عمل همه دوره هاست، یک دسته اصولی را مطرح کردند و ارائه دادند که در واقع، محکومات اندیشه ایشان است و در تمام شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی، این اصول می تواند مبنا قرار گیرد. برخلاف دسته ای از

موضعگیریها، قضاوتها، ارزیابیها، تأییدها، ردها و غیره که مصداقی و موردی هستند و حضرت امام در شرایط خاص، آن مباحث را بیان و متناسب با آن، اقدام کرده‌اند یعنی مصالح و مفاسد روز در این موضعگیریها و بیانات، مؤثر بوده است و باید این مسئله را لحاظ کرد که چنین مواردی جنبه دائمی و ثابت اندیشه امام را بیان نمی‌کند. ما باید میراث فکری و عملی حضرت امام را ملاحظه و محکمات اندیشه ایشان را از مصداقی موردی تفکیک کنیم و آن محکمات را مبنای رفتاری خودمان قرار دهیم.

در موضوع مورد بحث، یکی از محکمات اندیشه امام این است که ایشان کثرت را پذیرفته بودند. این طور نبود که ایشان - چه در بعد نظری و چه در بعد عملی - به این باور رسیده باشند که همه یک کاسه و یکدست باشیم و یک جور فکر کنیم و یک جور عمل کنیم. حضرت امام اعتقاد داشتند که این کثرت، هم در جامعه وجود دارد و هم به سود و مصلحت جامعه است البته با لحاظ کردن شرایطی که آن شرایط را نیز تبیین کردند و توضیح دادند.

نکته دیگر اینکه معتقد بودند دو جناح اصلی کشور که برجسته‌ترین نماد کثرت سیاسی در میان نیروهای انقلاب هستند، بر سر اصول و محکمات با هم همفکر و همسو هستند ولی بر سر روش یعنی چگونگی تحقق آرمانهای انقلاب با هم اختلاف نظر دارند که یک امر کاملاً بدیهی است.

نکته سوم این بود که امام خودشان از جایگاهی فراتر از نگاه تنگ‌نظرانه جناحی و حزبی به فضای سیاسی کشور نگاه می‌کردند و محصور به یکی از این جناحها نمی‌شدند زیرا شاهد بودند هر وقت یک کسی از منظر یک جناح به رخدادهای سیاسی جامعه نگاه می‌کند و به ارزیابی عملکرد طرف مقابل می‌پردازد، این اشراف را ندارد که به یک قضاوت عادلانه برسد. امام در این زمینه تعابیر زیبایی دارند از جمله اینکه جناحهای سیاسی به اختلافات بین خودشان رنگ عقیدتی می‌دهند، نسبت خودشان و طرف مقابل را در حد ایمان و کفر مطرح می‌سازند در حالی که واقعاً چنین نیست. آنها رقیب خودشان را بیرون از دایره دوستان انقلاب تعریف می‌کنند در حالی که همه آنان بر سر محکمات انقلاب اسلامی با یکدیگر همسو هستند. آنچه آنها را در برابر هم قرار



□ حضرت امام، ساختاری بوجود آورد که هم به نظام جمهوری اسلامی ایران قوام داد و هم مشارکت مردمی را فراهم ساخت

□ برخورد پدران حضرت امام با جناحها بگونه‌ای بود که اگر یکی از آنها در انتخابات رأی نمی آورد از نیروهای آنها در سمتهای دیگری استفاده می کرد و آنها می توانستند به خدمت خود ادامه دهند

داده یا ریشه در روشهایی دارد که آنان در تحقق آرمانهای انقلاب دارند یا خدای ناکرده مسئله، مسئله منیت‌ها و جنبه‌های شخصی و فردی است که امام می فرمایند به این راحتی نمی شود این مورد اخیر را درمان کرد.

از نظر امام، نحوه مواجهه جناحهای سیاسی با یکدیگر نیز بسیار اهمیت دارد. اجازه بدهید من چند فراز از نامه ایشان به جناب محمد علی انصاری را که به «منشور برادری» معروف شد، از روی متن آن برای شما قرائت کنم و آنچه را عرض کردم مستند به سخنان حضرت امام نمایم. البته خیلی متأسفم که در سالهای اخیر این نامه چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و خیلی بها به آن نمی دهند در حالی که این پیام می تواند پایه مناسبات جناحهای سیاسی امروز ما را تا حد زیادی تعیین کند.

عرض کردم امام خمینی کثرت را پذیرفته بودند. به عنوان مثال در حوزه تفکر به صراحت می گویند: «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد».

در چارچوبی که امام، ارائه می‌دهند و منازعات در آن پیش می‌رود، اختلافات تا حدی مفید است که آثار منفی بیار نیاورد و به اصول صدمه نزند: «شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضعگیریها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناحهای موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود».

بعد از این امام به ترسیم اصول مشترکی می‌پردازد که بین جناحهای سیاسی وجود دارد و باید مبنا قرار گیرد: «همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شرّ زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشا در دستگاههای دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد».

علاوه بر اینها موارد متعدد دیگری را ذکر می‌کنند که به مثابه باورهای مشترک نیروهای انقلاب با یکدیگر است که بر سر این اصول با هم تفاهم دارند ولی بر سر چگونگی تحقق آن با یکدیگر اختلاف دارند. اما چرا علیرغم اینکه ما می‌بینیم اصول، مشترک است ولی نیروهای انقلاب گاه با هم همان برخوردی را می‌کنند که باید با ضد انقلاب و منافقین صورت گیرد؟ این طرز برخورد به پیش فرضهایی بر می‌گردد که حضرت امام در همین «منشور برادری» متعرض آن



شده‌اند. از جمله می‌فرمایند: «اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرتها برطرف می‌گردد».

یعنی نکته محوری از نظر امام آن است که متأسفانه جناحهای سیاسی در مواجهه با یکدیگر پیش‌فرضهایی دارند که با موقعیتی که الان وجود دارد، انطباق ندارد. واقعیت همان است که امام، ترسیم کرده بود. از نظر ایشان جناحهای سیاسی درون انقلاب که اثبات برادری کرده‌اند به صورت طبیعی، حق ارث طلب کردن دارند و این ارث را هم در چارچوب مصالح و منافع ملی باید پیگیری کنند. ولی هر یک از جناحها که به قدرت می‌رسند برای اینکه مزاحمی برای آنها نباشد و حکومت کردن برایشان آسانتر باشد، اقتدار خود را به بهای حذف بخشی از نیروهای انقلاب توسعه می‌دهند.

گاه ما یک تصویر ذهنی از رقیب خودمان ارائه می‌دهیم که گویی او قصد خدمت ندارد و گویی او وابسته است یا رنگ عقیدتی به منازعات سیاسی خود می‌دهیم. ما رقیب را به کنار گذاشتن آرمانهای انقلاب متهم می‌کنیم یا تصور می‌کنیم آنها کم آورده‌اند و نظایر اینها. در حالی که واقعیت قضیه همان است که امام فرمودند. وقتی ما از بالا به جریانات نگاه کنیم ملاحظه می‌کنیم که اینها جریانات اصیلند که در محکومات انقلاب به هم نزدیکند ولی متأسفانه از این دیدگاه به هم نگاه نمی‌کنند و در نتیجه این اختلافات و این حیرتها بوجود می‌آید. روشن است که بستر اساسی این منازعات و این جریانات سیاسی، کم‌طاقتی جناحها در پذیرش مخالف است. یک جریانی که به قدرت می‌رسد باید تحمل مخالف را داشته باشد و اگر نداشته باشد بی‌تردید جریان مقابل را از حیطه دوستان انقلاب، خارج می‌کند. برای اینکه رقیب را از سر راه بردارند از او تصویر منفی می‌سازند و به مردم القا می‌کنند. امام خمینی اعتقاد دارند که هر دوی آنها می‌خواهند انقلاب و نظام را پشتیبانی کنند ولی در عین حال می‌فرمایند: «این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند». و در باره انتقاد از مسایل تأکید می‌کنند که: «انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و شکل جدید، مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و

میرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریان‌ی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند، به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است».

نکته بسیار مهمی که از این دیدگاه‌های روشن امام خمینی بدست می‌آید آنکه در درون جبهه انقلاب، تحمل و مدارا با نیروهای منتقد یک تکلیف است. برخورد خطی و جناحی به نحوی که باعث حذف و کنار گذاشتن جمع بزرگی از نیروهای انقلاب شود، بی‌تردید ضربه به نظام و انقلاب است و پیش از آنکه رقیب را حذف کند به نظام صدمه خواهد زد. من این فرمایشات امام را از روی متن صحیفه امام خواندم تا به چند نکته اشاره کنم:

اول آنکه تداوم راهی که امام برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ترسیم کردند قطعاً باید متکی به آراء طیفهای گوناگون مردم باشد یعنی پذیرش کثرت سیاسی در درون جبهه نیروهای انقلاب.

دوم اینکه ذهنیت و تصویری که از مخالف و رقیب خود می‌سازیم و خود را قانع می‌کنیم که جریان را از درون انقلاب با تمام سوابق و دلسوزیها و خدماتش به عنوان یک جریان وابسته به دشمن معرفی کنیم، یقیناً آثار سوئی دارد که متوجه انقلاب و نظام و اسلام خواهد شد و حتی به خود همان جریان ظاهراً پیروز ضربه خواهد زد.

سوم اینکه با روش امام هرگونه دامن زدن به کشمکشهای جناحهای داخلی و دور کردن اینها از مواضع خدمت به اسلام و انقلاب قطعاً مشتمل بر خیانت است. امام در این «منشور برادری» جمله دیگری دارند که بخوبی رسالت آینده ما را روشن می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورتها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آنقدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید».



□ شکوهی: ما باید میراث فکری و عملی حضرت امام را ملاحظه و محکمت اندیشه ایشان را از مصادیق موردی تفکیک کنیم و آن محکمت را مبنای رفتاری خودمان قرار دهیم

□ امام خودشان از جایگاهی فراتر از نگاه تنگ‌نظرانه جناحی و حزبی به فضای سیاسی کشور نگاه می‌کردند و محصور به یکی از این جناحها نمی‌شدند



اصول را نیز قبلاً روشن کرده‌اند که جریانات اصیل انقلاب بر سر چه چیزهایی با هم تفاهم دارند. با این حساب برداشت من از آنچه امروز در جامعه ما می‌گذرد - اگر آسیب‌شناسانه بخواهیم بررسی کنیم - این است که ما از این نگاهی که امام خمینی در تنظیم مناسبات بین جناحهای سیاسی داشتند و به ما توصیه کردند، دور شده‌ایم. اگر رهنمود امام برای تنظیم مناسبات سیاسی مبنای قرار بگیرد یقیناً آن نوع رفتاری که ما با دوستان انقلاب می‌کنیم، مشابهتی با آن رفتاری که با دشمنان می‌کنیم پیدا نخواهد کرد. اگر امروز جریان بزرگی از نیروهای انقلاب، دشمن تلقی می‌شوند یا جریانات بزرگی از عرصه خدمتگزاری کنار گذاشته می‌شوند، اگر سهم اینها برای بسیج توده‌های مردم در مقابله با دشمنان و خطرهای نادیده انگاشته می‌شود، اگر پیشنهادها و نقدها و دیدگاههای آنان تحمل نمی‌شود، عمدتاً به این دلیل است که ما آن نگاه راهبردی امام را در مورد جناحهای سیاسی درون انقلاب کنار گذاشته‌ایم و آن را مبنای رفتار سیاسی خودمان قرار نمی‌دهیم. مسئله اساسی همین است.

حضور: به نظر می‌رسد عوامل غیر خودی و جریان‌هایی که در داخل با اندیشه و راه امام در زمان خود امام مخالف بودند بخصوص جریان تحجر، منافقین، ضد انقلاب و غیره نیز در دامن زدن به اختلافات نیروهای جبهه انقلاب و طرد راه و اندیشه امام، فعال و مؤثر هستند.

دولت آبادی: در سخنان و نوشته‌های حضرت امام مکرراً از جریاناتی که بدخواه نظام هستند ولی خود را در چهره دوست نشان می‌دهند یاد شده و کارها و خصوصیات آنان مشخص گردیده است. اینها جریاناتی هستند که در بهم زدن تعادل اجتماعی و سیاسی و عقیدتی نظام، تأثیر زیادی دارند و چون در چهره دوست وارد می‌شوند شناسایی آنها نیز دشوار است. حضرت امام در باره این گونه عناصر نفوذی بارها تأکید کرده‌اند که استعمار اصلاً نمی‌تواند از کشور بزرگی مانند ایران و از حوزه قدرتمندی مانند حوزه علمیه شیعه - چه در ایران و چه در نجف - غفلت کند. این است که از همه عناصر نفوذی و از همه جریانات داخلی در تضعیف و ضربه زدن به چنین مرکز قدرتمند ضد استعماری استفاده می‌کند. نفوذیها و دوستان نادان ممکن است در همه جریانات سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند. در سطح بالای آن ساختاری که امام درست کردند نیروهای اصلی نظام قرار داشتند و اینها خود تضمین‌کننده حفظ انقلاب و نیز تضمین‌کننده جلوگیری از جریانات نفوذی بودند.

طبیعی است که جریانات نفوذی در همه جناحها هستند و نمی‌توان وجود و تأثیر مخرب آنان را انکار کرد. حتی نمی‌توان گفت آدمهای کج‌اندیش و کم‌فهم یا تند رو، در جایی نیستند. حتماً در همه جناحها هستند. کسانی هستند که فکر می‌کنند آنچه به آن معتقدند تمامی حقیقت است. این اشخاص هستند که ترکیب آنها باهم معضلی بزرگ در برابر اندیشه‌های امام خمینی است. ولی در رئوس ساختاری که امام خمینی تنظیم کرده بودند شخصیت‌های اصلی انقلاب قرار داشتند و این اندیشه‌های انحرافی و رفتارهای نادرست می‌خورد به این دیواره محکم و برمی‌گشت لذا آنان نمی‌توانستند موجب برهم خوردن تعادل سیاسی و اجتماعی نظام بشوند. ولی این ساختار که بعد از رحلت حضرت امام نیز حفظ شده بود در مقطعی دچار بحران شد و رفت به سوی حذف یک طرف و در نتیجه چنین مشکلاتی بروز کرد. ما حتی تا سال ۱۳۷۲ چنین چیزی نداشتیم

که افرادی از درون نظام و از جناحهای اصلی رد صلاحیت شوند. البته این طبیعی است که اگر یک کسی در این جریانات از اصول نظام، دور شود یا با آن مقابله کند این حق نظام است که چنین افرادی را پالایش کند و اجازه ندهد آنها بیایند ولی اگر این مسئله به دوستان انقلاب و دلسوزان نظام نیز کشیده شود قطعاً مشکلات زیادی درست خواهد کرد. از اینجاست که تخم نفاق و کینه در میان دوستان انقلاب، رشد می کند.

اگر دقت کنید طی این سالها سران نظام و سران جناحها و بیشتر دلسوزان انقلاب هیچکدام از حذف رقیب خوشحال نبودند، برای اینکه می دانستند که چنین چیزی به اصل نظام لطمه می زند. یک حرکت نسنجیده ممکن است مشکلات عدیده‌ای را برای نظام بیار آورد.

مسئله مهم دیگر این است که نهادهایی که ماهیتاً اداره نظام اسلامی را برعهده دارند از منظر قانون اساسی مسئولند و نه از منظر جناحها. اگر آنها به لحاظ شخصی تعلق خاطری به یکی از جناحها دارند وقتی در جایگاه قانونی خود قرار می گیرند باید خود را بالاتر از جایگاه جناحی و تعلقات جناحی ملاحظه کنند. یک مسئولیت بالاتری به آنها واگذار شده و مسئله، حفاظت از نظام است. این نهادها که مسئولیت سخت تر و حساستر و دقیقتری دارند باید مراقبت کنند تا جریانات جناحی به شکل درست و سالمش باقی بماند. نمی شود حس کنیم کسانی که ۳۰ سال در کنار امام بودند، از قبل از پیروزی انقلاب با امام بودند تا لحظه رحلت ایشان و از آن موقع تا امروز نیز در کنار نظام بودند یکشنبه از دایره دوستان انقلاب، خارج شوند و از دایره یاران امام، خارج شوند و کسان دیگری جایگزین آنان گردند. اینها دوستان نظام هستند. البته از اینکه کسان دیگری به این جمع اضافه شود نه کسی مخالف است و نه منطقی است که مخالفت کند. خط امام هم روشن و دقیق است و گستره آن آنقدر وسیع است که می تواند شامل اشخاص و طیفهای گوناگونی بشود که اصول اندیشه امام را قبول دارند. گروههای جدید می توانند به این گستره بپیوندند ولی مرزهای اندیشه امام نیز دقیق است و توسط آن بزرگمرد بروشنی ترسیم شده است.

البته کنار گذاشتن افراد ساده است. می توان یک روز تصمیم گرفت و چشم را بست و خیلی ها را کنار گذاشت. ولی آنچه سخت است حفظ آنهاست که مسئولیت بزرگی است.

در هر حال من هم مثل خیلی‌های دیگر معتقدم که اساس مشکلات امروز از آنجاست که ما به ساختار جناحی نظام لطمه زده‌ایم و یک جناح را به لحاظ عقیدتی اصل قلمداد کردیم و دیگران را از حوزه انقلاب طرد نمودیم و در مقابل، جناحی دیگر مطالبی را برای خود طرح کردند و جناح مخالف را به کج فهمی و عقب ماندگی و تحجر محکوم نمودند. این مسئله مربوط به هر دو جناح بود یعنی آن سه گروهی که عرض کردم، نفوذیها، نادانها و تندروها که در هر دو جناح هستند، اینها مشترکاً باعث این لطمات شدند.

ساختار دو جناحی باعث می‌شد که فعالیتهای این گروهها تحت کنترل قرار بگیرد ولی وقتی ساختار جناحی نظام شکسته می‌شود این گونه عناصر هستند که آزاد می‌شوند و می‌توانند فعالیتهای مخرب خود را تشدید کنند و نظام را به روزهایی برسانند در سال ۸۸ که رهبری از آن به عنوان سال تلخ یاد کردند.

یک مطلب دیگری هم به نظر من مهم است و آن اینکه مردمسالاری دینی یک آموزه سیاسی نوینی است، هم در سطح دنیا و هم در فضای فقها و علمای جهان اسلام و بخصوص شیعه. پیش علما و فقههای شیعه به دلیل کنار بودن از مسایل قدرت سیاسی و عدم سازگاری با قدرتهای استبدادی حاکم، تفاوتهای ماهوی زیادی با دیگران دارد. مثلاً مرزبندیهایی که بین مقلدین یک مرجع با یک مرجع دیگر وجود دارد خیلی روشن است. در شرایط غیر سیاسی این مرزبندیها هیچ اشکالات عمده ای ایجاد نمی‌کند. هر کسی مقلد یک مرجعی است و دیدگاههای مراجع نیز در آداب دینی در اکثر موارد مشابه یکدیگر است. ولی در باره مسایل سیاسی و اجتماعی که اختلاف رأی و نظر بروز و ظهور پیدا می‌کند اگر فقط با دید عقیدتی به آن توجه شود مشکل آفرین می‌شود زیرا ممکن است این اختلافات ماهیتاً منشأ عقیدتی نداشته باشد. به نظر بنده علما و کسانی که مسئولیت کار را به عهده دارند باید توجه ویژه به این مسئله داشته باشند. اقتدار یک فقیه در مرزبندیهای عقیدتی خودش با دیگران، با خارج از جهان اسلام، با دشمن و... کاملاً با اختلافی که ممکن است در درون مجموعه نظام در موضوعات سیاسی و اجتماعی پیش بیاید متفاوت است. روشنتر عرض کنم: شیعه هیچوقت غلبه عددی را در موضوعی که مسئله آن حق و باطل



□ «اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرتها برطرف می‌گردد»

□ نکته بسیار مهمی که از این دیدگاه‌های روشن امام خمینی بدست می‌آید آنکه در درون جبهه انقلاب، تحمل و مدارا با نیروهای منتقد یک تکلیف است

است نپذیرفته است. یعنی اکثریت را ملاک حق و باطل نمی‌داند. برای شیعه، ملاک و پایه داوری، حق است. ولی اگر همین شیوه را در مسایل و ساختار درونی نظام بخواهیم ملاک قرار دهیم کار خطرناکی است. زیرا در مقولات سیاسی و اجتماعی درون یک نظام، مسئله اقلیت و اکثریت یا دیدگاه‌های مختلف اساساً موضوع حق و باطل نیستند. موضوع درست و غلط هم نیستند، موضوع دوست و دشمن هم نیستند، چون هیچکس نمی‌تواند بگوید یک جریان صد در صد درست فکر می‌کند. اگر این طور بود فقط یک جناح شکل می‌گرفت. امروزه تمام حکومتها فهمیده‌اند که دوام یک حکومت به ابراز آشکار نظرات مخالف است و نه به پنهان کردن آن. وقتی انتقادات و مخالفتها آشکارا بیان شود حکومت قویتر می‌شود حتی اگر با خسارتهایی نیز همراه باشد. شما در انگلستان، در فرانسه، در آمریکا و در خیلی جاهای دیگر ملاحظه می‌کنید که تظاهرات هست، ماشین آتش می‌زنند، ساختمان آتش می‌زنند و نظیر این کارها ولی چون اینها یک بحران سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود اصلاً به آن رنگ مخالفت با نظام نمی‌دهند. چون ماهیتاً هم این طور نیست. این کارها مخالفت با یک پدیده‌ای است، مخالفت با یک اتفاقی است، مخالفت با یک تصمیم‌گیری است. اینها چیزهایی است که باید به آن توجه شود.

به نظرم چنین مسائلی باید خصوصاً در قوه قضائیه مورد بررسی و مطالعه بیشتری قرار گیرد.

چنین اتفاقاتی در بدترین حالت یک نوع بیماری محسوب می‌شود که باید آن را علاج و اصلاح کرد. برخورد‌های تند و خشن در درون حکومت به عامل وحدت نظام صدمه می‌زند.

ما هرگز انتظار نداشتیم و نداریم، که در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی داشته باشیم، یعنی آنچه از بزرگانمان آموختیم مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و بزرگان دیگر و آنچه به ما آموختند از سیره حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع)، انتظارمان اساساً همین است که نظام جمهوری اسلامی زندانی سیاسی نباید داشته باشد. اصلاً برای نظام جمهوری اسلامی با این پشتوانه عظیم مردمی و قدرت بی‌پایان، منطقی نیست که زندانی سیاسی داشته باشد. منتقدان و حتی مخالفان هرچه آزادتر باشند باعث دوام و قوام بیشتر نظام می‌شوند. البته نظام، خط قرمزهای خود را دارد و اجازه نمی‌دهد کسی از آن مرزها رد شود ولی آنها که دوست انقلاب هستند و دلسوز نظام هستند اگر اشکالی دارند بهتر است بیایند بگویند تا مسایل و مشکلات درون نظام حل شود. امام در این گونه مسایل سخنان روشنی دارند. علاوه بر منشور برادری، پیام منشور روحانیت و سایر سخنان و نوشته‌های حضرت امام دارای تذکرات مهمی است از جمله اینکه روحانیت باید برای مسایل سیاسی و مشکلات دنیا راه حل داشته باشد. طبعاً در درون خود نظام بایستی به این مسایل و راه‌حلهای اصولی بیشتر توجه شود.

حضور: این محرز است که جمهوری اسلامی ایران دشمنان خارجی زیادی دارد و عوامل قدرتهای استعماری در کشور ما بیکار ننشسته اند ولی در هر حال آنها از نیروی خود ما و از گرایشهایی که در درون خود ما شکل می‌گیرد برای ضربه زدن و ایجاد اختلاف و تفرقه استفاده می‌کنند. مثلاً بعضی از نویسندگان و تحلیلگران می‌گویند رشد طبقه متوسط در ایران و رخ نمودن مطالبات جدید زمینه تازه ای است برای ایجاد اختلاف و بهم خوردن تعادل داخلی نظام. چطور می‌توان اختلافات طبیعی داخلی را در مرز اصول انقلاب نگاه داشت و کنترل کرد؟

شکوهی: من اجازه می‌خواهم یک مورد را از باب مصداق بیان کنم و از آنها نتایج نظری را که مترتب بر آنهاست، اتخاذ کنم. قبل از انقلاب، دعوایی داشتیم درباره فهم دین میان روشنفکران مسلمان و روحانیت. نسل ما به یاد دارند که چه بحثهایی در باره دکتر شریعتی و نگاه او به



روحانیت در آن سالها وجود داشت. در آن ایام، جریانی را می‌بینیم که در پوشش دفاع از یک طرف، تعارضات میان این دو جریان را دامن می‌زد. یک جریان می‌خواست روشنفکری در بیاورد و به اسم دفاع از نوآوری و روشنفکری دینی به نفی روحانیت پردازد و نیاز جامعه به این حوزه بزرگ علمی و کارکرد تاریخی آن را نفی کند، نقش اجتماعی آن را نپذیرد و حتی تلاش می‌کرد تا بنیان روحانیت را در جامعه اسلامی از بین ببرد. در مقابل کسان دیگری را در درون روحانیت می‌دیدیم که در موضع دفاع از روحانیت اصرار داشتند که روشنفکری دینی را به کفر متهم کرده و کل جریان روشنفکری دینی را انکار کنند. من تعمداً اسم یکی از این بزرگان را می‌برم که در آن سالها تا حد تکفیر دکتر شریعتی پیش رفت. جناب آقای مصباح بر سر حمله به شریعتی و نفی شریعتی و انکار تأثیر شریعتی در دیندار کردن جوانان، کار را به آنجا رساند که به تکفیر مرحوم شریعتی روی آورد. این عمل منجر به آن شد که یک جریان بزرگ انقلابی که در مدرسه حقانی در قم به صورت منسجم کار می‌کردند، از هم فرو پاشید و شهید بهشتی و دوستانش از آقای مصباح جدا شدند. در همان سالها خیلی از چهره‌ها از جمله مقام معظم رهبری به دفاع از شریعتی پرداختند و چنان موضعگیری‌هایی را علیه ایشان رد و انکار کردند.

حالا یک نگاه به موضعگیری حضرت امام بیاندازیم. در زمان شهادت حاج آقا مصطفی، در سال ۱۳۵۶ وقتی حضرت امام می‌خواستند درسها و بحثهای خود را در نجف اشرف مجدداً شروع کنند، یک سخنرانی عمومی کردند و اوضاع و شرایط کشور را تبیین کردند و از جمله به نقد روشنفکری دینی پرداختند و گلایه خود را از مرحوم شریعتی بدون نام بردن از شریعتی بیان کردند. در این سخنرانی همین نگاهی که در منشور برادری هست، آنجا هم وجود دارد. امام می‌پذیرند که ما، دو جریان داریم که هر دو جریان دغدغه دینی دارند. در آن سخنرانی به علما و روحانیون می‌گویند این روشنفکران اگر درد دین نداشتند که نمی‌آمدند راجع به مسایل اسلامی بنویسند و بخوانند و بگویند. معلوم است که اینها درد دین دارند که وارد این موضوعات می‌شوند. خوب، حالا اینها اشکالاتی دارند، مبانی آنها اشکال دارد، با زبان نرم و لین بدون تکفیر، بروید و حرفهای خود را به آنها بزنید. اینها تأثیرات گسترده خواهند داشت. اینها قدرت آینده جامعه ایران

خواهند بود. شما با نفی روشنفکران می‌دانید چه بلایی به سر روحانیت می‌آوردید؟ می‌دانید نسل بعدی چه قضاوتی در باره روحانیت خواهد کرد؟ بعد خطاب به همین روشنفکران دینی می‌گویید شما مگر دلتان نمی‌خواهد که تحولی بوجود بیاید و کاری بکنید؟ چرا فکر می‌کنید به روحانیت نیازی نداریم؟ این حرف چیست که اسلام بدون آخوند. شما بدون آخوند هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. بعد شروع می‌کنند از تاریخ مثال آوردن و شواهد دادن برای اینکه روحانیت چقدر در بسیج توده‌ها تأثیر داشته، چقدر جلوی استبداد ایستاده، چقدر جلوی استعمار ایستاده و نقش تاریخی و اجتماعی روحانیت و این جامعه بزرگ علمی را تبیین می‌کنند. خیلی‌ها معتقدند که این سخنان حضرت امام، نقد مرحوم شریعتی است. من هم فکر می‌کنم اینگونه است با این توضیح که بسیاری از مفاهیم و محتوای سخنان امام در دفاع از روحانیت، در خود آثار مرحوم شریعتی نیز با بیانی بسیار زیبا منعکس شده و همین نقشهای روحانیت اصیل مورد تأیید و تأکید ایشان هم قرار گرفته است.

شما همان جریان سالهای قبل از انقلاب را که بنا را بر نفی و تکفیر، عدم تحمل و بی‌مدارایی با نیروهای دیگر می‌گذاشت تا امروز ردیابی بکنید و ببینید آیا یک سر منازعات سیاسی و فکری امروز ایران، همین‌ها نیستند که به جای تحمل و به جای مدارا و به جای همزیستی و به جای نزدیک کردن دیدگاهها، بنا را بر تفرقه و تعارض و تضاد گذاشته‌اند؟ آیا اینها همانها نیستند که در یک مقطعی چون از تأثیرگذاری بر جامعه عاجز بودند و به تعبیر امام در بعضی از مقاطع از اداره یک نانوائی نیز عاجز بودند اما امروز از فرصتهایی که ایجاد شده استفاده می‌کنند و خود را مروج مبانی و تفکرات امام خمینی قلمداد می‌کنند که البته در خیلی جاها با آرای امام تناقض دارد؟

بنابراین من فکر می‌کنم نگاه امام امروز هم با همان رویکرد می‌تواند مبنا واقع شود اما متأسفانه به واسطه کسانی کمرنگ شده و میدان برای جولان کسانی که خیلی با نگاه امام به جناحهای سیاسی نگاه نمی‌کنند، باز شده است و به همین دلیل، اکنون باید اندیشه‌های امام بیشتر مورد تأکید و بازخوانی قرار بگیرد.

نکته دیگری که به نظر من اهمیت دارد اینکه ما نه تنها از کثرت و تکثر و تعدد جناحهای



□ نهادهایی که ماهیتاً اداره نظام اسلامی را برعهده دارند از منظر قانون اساسی مسئولند و نه از منظر جناحها

□ اساس مشکلات امروز از آنجاست که ما به ساختار جناحی نظام لطمه زده‌ایم و یک جناح را به لحاظ عقیدتی اصل قلمداد کردیم و دیگران را از حوزه انقلاب طرد نمودیم



سیاسی نباید ناراحت باشیم بلکه همان گونه که آقای دولت آبادی گفتند در بعضی جاها باید از آن استقبال کنیم برای اینکه در درون جبهه انقلاب برای مردم فرصت انتخاب بیشتری ایجاد می‌شود. یکی از رخدادهای مهم دوران حضرت امام، شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز بود. همه قبول دارند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم این تشکل با نظر حضرت امام بوجود آمد و رشد کرد و تأثیرات سیاسی خود را در آن مقطع گذاشت و خیلی از نهادها از جمله مجلس سوم را این گرایش فکری بدست گرفت. یکی از تحلیلهایی که همان زمان گفتند و بعدها شواهد و قراین فراوانتری برای آن پیدا شد این بود که حضرت امام بر این باور بود که ما باید موجهایی ایجاد کنیم و طیفها و جریاناتی را خودمان مدبرانه بسازیم که اگر گروهی از مردم و جوانان از طیفی از جبهه انقلاب رنجیدند، از برخی از نیروها فاصله گرفتند، از عملکرد یک روحانی مثلاً خوششان نیامد، این امکان را داشته باشند که به سمت جریان دیگری بروند که آنهم اتفاقاً در جبهه انقلاب هست. بنابراین اگر جریانات روشنفکری دانشگاهی از برخی از روحانیون سنتی ما فاصله بگیرند حتماً باید هدایت این جریان را بدست کسانی داد که در جبهه انقلابند ولی مثلاً روشنفکرتر، مردم‌گراتر، عدالتخواه‌تر

هستند و آرمانهای مورد پسند جوانان را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند.

به گمان من در وضعیت فعلی بعضی از نیروهای سیاسی تصورشان این است که اگر انقلاب یک کاسه و حکومت یکدست بشود، این به نفع آنهاست در حالی که قطعاً به نفع آنان نیست. برای اینکه فرصت انتخاب از میان جبهه انقلاب از بسیاری از افراد جامعه گرفته می‌شود و در نتیجه، انتخابها به بیرون از نظام هدایت خواهد شد. هنوز در جبهه انقلاب، نیروهای مسلمان و انقلابی و روحانی با سابقه از یاران امام وجود دارند که می‌توانند بسیاری از بحرانهای فکری و سیاسی را مهار کنند و اصلاً مجالی برای نیروهای بیرون از حکومت نماند که جلب توجه بعضی از جوانان ما را بکنند. اما متأسفانه با این مدل برخورد، با یک کاسه کردن، با حذف نیروها، با نسبت دادن نیروهای انقلاب به دشمن، عملاً این امکان انتخاب را از دورن می‌گیریم و حتی با بعضی از گفتارها و رفتارها، نیروها را به خارج از نظام سوق می‌دهیم. به نظر من این اوج بی‌هنری است که قطعاً امام از این اتهام مبرا است. حضرت امام، برعکس، هنرمندانه و مدبرانه در این موضوع وارد می‌شد که در موارد متعدد، سابقه آن موجود است.

نکته دیگری که به نظر من اهمیت دارد اینکه از میان نیروهای انقلاب، جریانات سنتی‌تر ما به دلیل نوع نگاهشان به دین و پایداری‌شان به ارزشها و نیز فهم سنتی از این مفاهیم، خیلی در معرض انحرافات چون گریز از دین و فاصله گرفتن از دین قرار ندارند. این جریانات سنتی ممکن است متحجر بشوند ولی ممکن نیست بی‌دین بشوند. در مقابل، جریانات روشنفکری موجود در جامعه ما - حالا تحت تأثیر رشد طبقه متوسط که اشاره کردید یا تحت تأثیر رسانه‌های گروهی جدید که در سطح بین‌الملل عمل می‌کنند و برداشته شدن مرزها و ظهور اندیشه‌های تازه و خیلی از این عوامل - ممکن است اساساً کل بنیان اعتقادی‌شان از دست برود. ما اگر قرار باشد رأفتی به خرج بدهیم این رأفت را باید متوجه کدام یک از این دو جریان بکنیم؟ من فکر می‌کنم سیره اسلامی حضرت امام می‌گوید که ما بایستی برای نگه داشتن این جریان که در معرض لغزندگی قرار دارد و احتمال گریز از دین آن هست تلاش خود را بکنیم که اینها را همچنان به دین، خوشبین و به ارزشهای انقلاب پایبند نگه داریم و گرنه با جریانات مقابل که تکلیف روشن است.



□ مردمسالاری دینی یک آموزه سیاسی نوینی است، هم در سطح دنیا و هم در فضای فقها و علمای جهان اسلام و بخصوص شیعه

□ امروزه تمام حکومتها فهمیده‌اند که دوام یک حکومت به ابراز آشکار نظرات مخالف است و نه به پنهان کردن آن. وقتی انتقادات و مخالفتها آشکارا بیان شود حکومت قویتر می شود حتی اگر با خسارتهایی نیز همراه باشد

امام با همین روش اسلامی، توجه خودش را برای جلب این گونه نیروها در جبهه انقلاب معطوف کرده بود. در اسلام بخشی از زکات را برای «تألیف قلوب» به تازه مسلمانها می دادند. چرا این اولویت را قایل شدند؟ برای اینکه آنها تازه مسلمان بودند و می باید به آنها رسید.

در روزگار ما، وضع ثابت قدمها روشن است. اگر انعطافی داشته باشیم باید نسبت به آنهایی باشد که در معرض لغزشند. امروز جوانان در زوایای مختلف، تردید فکری و اعتقادی و سیاسی دارند و صدها سؤال جلویشان سبز شده و عملکردهای ما را بر نمی تابند. حال اگر ما به جای اینکه دست رأفت به سرشان بکشیم، بیاییم با عملکردهای خشن و با سیاست حذف، اینها را از کل جبهه انقلاب دور بکنیم، آیا واقعاً این روش اسلام و امام است؟ امام در یک مقطعی تعبیر بسیار زیبایی دارند. به ایشان اطلاع دادند که در دانشگاهها برخی از آقایان آمدند و گفتند سیاست یک تکلیف شرعی است و در این موضوع، مجتهدین حق نظر دارند و مردم هم باید ببینند مجتهدین چه می گویند تا همان را تبعیت کنند. حضرت امام بلافاصله به این مطلب اعتراض کردند و طی یک سخنرانی تند گفتند این جمله از تز اسلام منهای سیاست هم خطرناکتر است چون آنجا که می گفتند آخوندها نباید در سیاست دخالت کنند آخوندها را از مردم می گرفتند اما اینجا که

می گویند سیاست اختصاص به آخوند و مراجع و علما دارد، مردم را از روحانیت می گیرند و این خطرناکتر است.

به نظر من در سالهای اخیر جهت گیری امام در مواجهه با نیروهایی که احساس می کنیم بایستی رأفت بیشتری نسبت به آنها بخرج داده و سیاست جذب نسبت به آنها بیشتر اعمال شود، مغفول واقع شده است. همانگونه که گفتم خیال ما از نیروهایی که از موضع سنتی به انقلاب وابسته هستند، راحت است و حتی توپ و تشر هم به آنها بزنیم از دامن انقلاب نمی ریزند. آنها آنقدر پایبندی سنتی به دین دارند که برخی از روشنفکری های نسل جوان را اصلاً حاضر نیستند تجربه کنند و شاید به همین علت بعضی جاها نوعی جمود فکری هم بر تفکراتشان حاکم شده باشد. خطر برای آنها دچار شدن به تحجر و جمود است. در حالی که اینها مورد رأفت واقع می شوند و در مقابل، بخش بزرگی از جامعه یعنی نسل روشنفکران این جامعه، اساساً به هیچ انگاشته می شوند و ایده و آرمان و حضور و نقش و تبلیغ آنها از دین از آنها سلب می شود. این است که من فکر می کنم از روش و سیره حضرت امام خیلی فاصله گرفته ایم.

حضور: در واقع اصلاً یکدستی و یک کاسه بودن نیروهای درون یک جامعه یا یک واحد سیاسی امکان پذیر نیست و گرایشهای مختلف وجود دارد. حتی در صورت یک کاسه شدن هم پس از مدتی خود را نشان می دهد و باز هم انشعاب و دو جناحی یا چند جناحی حاکم خواهد شد. گویی اختلاف نظر طبیعت بشر است و در طول تاریخ، حکومتها هرگز نتوانسته اند برای مدت طولانی اتباع خود را یکدست و یکپارچه نگاه دارند. ولی ما در اینجا به ذات بشر کاری نداریم بلکه علل و عوامل اجتماعی مسایل روز را بررسی می کنیم. همان طور که عرض شد بعضی از نویسندگان، رشد طبقه متوسط را از عوامل بهم خوردن بخشهایی از تعادل جامعه می دانند که در سال گذشته نیز خود را نشان داد. خوب است جناب دولت آبادی در این زمینه نیز توضیح بفرمایند.

دولت آبادی: من هم در ادامه فرمایشات آقای شکوهی و آنچه جنابعالی اشاره کردید عرض می کنم بعضی مسائل که مطرح می شود درباره رشد طبقه متوسط و مطالبات آنها، چنین مسائلی در نظام سیاسی آنقدرها مطرح نیست چون این وضعیت در سایر نقاط دنیا نیز اتفاق افتاده است.



□ شکوهی: حضرت امام بر این باور بود که ما باید موجهایی ایجاد کنیم و طیفها و جریاناتی را خودمان مدبرانه بسازیم که اگر گروهی از مردم و جوانان از طیفی از جبهه انقلاب رنجیدند و از برخی از نیروها فاصله گرفتند، این امکان را داشته باشند که به سمت جریان دیگری بروند که آنهم در جبهه انقلاب است

حضور: خوب، بر اثر آن تغییراتی هم بوجود آمده است.

دولت آبادی: بله، ولی این تغییرات به معنای تغییر نظام سیاسی نبوده است. بزرگترین رشد رفاه و ثروت در اروپای غربی و آمریکای شمالی پیش آمد ولی نظام سیاسی آنها تغییر پیدا نکرد. البته دولتها مشکلاتی داشتند اما ربطی به ماهیت نظام نداشت. این قدرت یک نظام سیاسی را می رساند که گروه بزرگی از شهروندان را به رفاه برساند و در شرایط مطلوب قرار دهد. کدام نظام سیاسی از بابت رشد طبقه متوسط احساس خجالت و ناراحتی می کند؟ درست است مطالبات جدیدی مطرح می شود ولی نظام هم به همان اندازه رشد کرده است و به این گونه مطالبات پاسخ می گوید. چون راهی غیر از این وجود ندارد. نظام سیاسی اصلاً برای همین بوجود می آید که بتواند به مطالبات مردم جامعه خودش پاسخ گوید که این مطالبات حتماً درخواست یک چیز مادی نیست. مثلاً هویت ملی خودش یکی از مطالبات اساسی است. جامعه، منافع ملی خودش را طلب می کند. انقلاب اسلامی یک واکنش بزرگ بود برای مطالبه استقلال از قدرتهای بیگانه. استقلال، خواست بزرگ مردم ما بود و هست. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به این خواست بزرگ ملی پاسخ داد.

امروز جامعه ما به طور طبیعی نسبت به زمان جنگ، مطالبات بیشتری دارد ولی کشور هم برای پاسخگویی به نیازهای جدید امکانات بیشتری دارد. به نظر من اساس کار در این است که ما

هنوز با مسایل دنیای مادی و مدرن و استخراج احکامی که متناسب با این شرایط باشد به تلاش بزرگی دست نزده‌ایم و کار بزرگی در این زمینه انجام نداده‌ایم. بعضی مشکلات تاریخی هم داریم که به این آسانها حل نمی‌شود. یک نکته در این رابطه عرض می‌کنم: حکومت حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) از نظر خیلی از بزرگان الگوی حکومت است در حالی که از نظر امام خمینی، منبع حکومت است. شما در الگو گرفتن می‌خواهید شکل الگوی خود بشوید ولی وقتی این الگو می‌شود منبع، شما از آن استنباط می‌کنید. مثلاً یک پدیده جدید بوجود می‌آید شما می‌گردید و نحوه برخورد با آن را و حکم مسئله را از آن منابع استخراج می‌کنید. مسئله اقلیت و اکثریت از ابتدای رحلت حضرت رسول(ص) در جهان اسلام پیش آمد که تبعات نامطلوبی داشت. ولی همین اقلیت و اکثریت در دل یک نظام، موجب قدرت نظام می‌شود. این اقبالی که در دنیا بعد از انقلاب اسلامی ایران به فقه سیاسی شیعه شد باور نکردنی است. چون توانست انقلابی را رشد دهد و به پیروزی برساند و نیروهای فراوانی را درون خود جذب کند و آنها را در انتخابات متعددی سازماندهی کند که در روش و منش اختلافات اساسی داشتند. این نظام توانست همه آنها را جذب کند و قدرت خود را به منصفه ظهور برساند. همچنین بیشترین رشد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را هم داشته باشد. نظام ما هیچوقت از رقابتهای سیاسی خالی نبوده است.

به هر حال همان‌طور که شما اشاره کردید اگر اجزای حکومت، یکدست یکدست هم باشد از درون خودش تجزیه می‌شود. اشخاص با هم اختلاف پیدا می‌کنند، گرایشهای مختلف بوجود می‌آید و این یک مسئله طبیعی است. پس آن قاعده‌ای که شیعه نفی‌اش می‌کرد و می‌گفت ملاک آن حق است، بحث حق و باطل بود. ولی در مورد بحث ما بحث حق و باطل نیست بلکه بحث تقویت نظام اسلامی است. داشتن جناحهای مختلف برای نظام اسلامی رحمت است. همان‌طور که اختلاف علما رحمت است، اختلاف سیاسی هم رحمت است. آن برای دین است و این برای نظام سیاسی دینی است.

مسئله مهم دیگری که به نظر من می‌رسد این است که بخشی از حاکمیت، اعتماد خود را به مردم از دست داده است یا اعتماد به مردم کم شده است. من جنبه‌های واقعی و عملی موضوع را



□ دولت آبادی: نظام سیاسی اصلاً برای همین بوجود می‌آید که بتواند به مطالبات مردم جامعه خودش پاسخ گوید

□ داشتن جناحهای مختلف برای نظام اسلامی رحمت است. همان‌طور که اختلاف علما رحمت است، اختلاف سیاسی هم رحمت است. آن برای دین است و این برای نظام سیاسی دینی است

در نظر دارم و گرنه هیچکس نمی‌تواند بیاید در تلویزیون بگوید من به مردم اعتماد ندارم. خوب، منطقی هم نیست. ولی وقتی شما عملکردها را می‌گذارید و صغرا و کبرا می‌کنی به این نتیجه می‌رسی. اگر اعتماد ما به مردم همچنان که در دوران انقلاب و جنگ بود پایدار باشد می‌دانیم که اینها همان مردمی هستند که به بنی صدر رأی دادند بعد هم خودشان وقتی خیانت بنی صدر آشکار شد رأی خودشان را پس گرفتند. حادثه‌ای که ممکن بود در هر جای دنیا اسباب معضلات عجیب و غریب شود و در شرایط عادی هم مشکلات زیادی داشت در جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط دشوار با کمترین خسارات ممکن حل شد. در سالی که نظام تأسیس شده بود یک رئیس‌جمهور منحرف، مردم را با شعارهای خود فریب داد و مردم هم به او رأی دادند. امام او را می‌شناخت و مسایل را می‌دانست ولی حتی فرماندهی جنگ را نیز به او واگذار کرد و او را تا آخر حمایت کرد برای اینکه نمی‌خواست در جمهوری اسلامی اولین رئیس‌جمهور به چنان سرنوشتی دچار شود. امام می‌خواست او را طوری اداره کند که مردم هم از رأی خود پشیمان نشوند. امام می‌خواست بالاخره با کم و زیاد با او مدارا کند زیرا برای امام، رأی مردم مهم بود. ولی بنی صدر خودش سماجت و کینه‌ورزی کرد و مردم هم در کنار مسئولین خودشان مسئله‌اش را حل کردند.

از آن مسئله مهمتر مسئله منافقین مسلح است که تا اعماق نظام نفوذ کرده بودند و از داخل و خارج مسلحانه هجوم آوردند برای نابودی نظام ولی با تدبیر امام و قدرت مردم از پای درآمدند و فرار کردند. مسئله آنها حل شد و حداکثر اعتراضی که ضد انقلاب فراری مطرح کرد این بود که چرا عده‌ای از ما را اعدام کردید. طبیعی است که یک محارب مسلح که می‌خواهد یک نظام مردمی را از بین ببرد و در کنار دشمن خارجی علیه کشور خودش فعالیت و جاسوسی می‌کند و مسولان و مردم کشورش را به بدترین وضعی می‌کشد چنین مجازاتی دارد.

باز هم مسئله بزرگتر از این، جریان آیت‌الله منتظری بود. این موضوع یک مسئله نخبگانی بود در داخل نظام. نخبگان نظام نیز آن را حل کردند. درست است امام، پرچمدار بود و این کار را به نتیجه رساند ولی نخبگان همکاری لازم را کردند و مسئله‌ای که می‌توانست برای آینده نظام معضلات بزرگی درست کند با تدبیر امام و آگاهی و حمایت مردم حل شد. به هر حال غرضم این است که اگر ما اعتماد کنیم به مردم و باور کنیم که تکرر سیاسی و بودن گرایشهای مختلف برای نظام ما مفید است خیلی از مسایل حل می‌شود. البته من با خائنین و نفوذیها کاری ندارم. این وظیفه وزارت اطلاعات است که آنها را شناسایی کند و دستگیر کند و به مقامات قضایی تحویل دهد. اتفاقاً وظیفه ما پالایش همین عناصر است ولی این درست نیست که چون ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم پس یک حکم کلی بدهیم و همه را در قالب آن حکم کلی از صحنه فعالیت سیاسی دور کنیم یا هرکسی را که نقد و اعتراضی دارد وابسته به دشمن معرفی کنیم. اعتماد به مردم حلال مشکلات است و در وقایع اخیر هم بدون همکاری مردمی و بدون قدرت مردم مسایل حل نمی‌شد.

حضور: پس شما اعتقاد ندارید که تحولات اجتماعی نظیر رشد طبقات متوسط، رشد شهر نشینی، رشد سوادآموزی و همین رشد مشارکت سیاسی و اقتصادی می‌تواند در تحولات سیاسی مؤثر واقع شود؟

دولت آبادی: من می‌گویم چنین مسایلی مانند رشد طبقه متوسط از مباحث جامعه‌شناسی



غربی است که آنها برای بررسی تحولات سیاسی خودشان مطرح کرده‌اند و عیناً قابل کپی‌برداری برای کشور ما نیست مضافاً اینکه چنین تحولاتی منجر به تخریب نظامی سیاسی آنها نشده است.

حضور: وقتی ما از دنیای مدرن و تحولات دنیای مدرن سخن می‌گوییم طبعاً بایستی چنین چیزهایی را نیز لحاظ کنیم. حضرت امام هم در همین منشور برادری به خیلی از این تحولات اشاره کرده‌اند و علماً را به بررسی و چاره‌جویی دعوت کرده‌اند.

دولت آبادی: درست است. ولی در دنیای مدرن نظام‌های سیاسی متفاوتی با بیشه‌های متفاوتی وجود دارند و با حفظ نظام خودشان تحولات جدید را پیش می‌برند. امروزه درکی که از نظام اسلامی داریم با گذشته متفاوت است. مثلاً قبل از انقلاب وقتی راجع به اقتصاد اسلامی فکر می‌کردیم همه هم و غم ما این بود که مضاربه و مساقات و اینها چگونه باید باشد. بعداً حضرت امام در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری نوشتند که حکومت چه امکاناتی دارد و این گونه

مسائل اصلاً می‌تواند کنار گذاشته شود. قابلیتی که امام از نظام اسلامی مطرح کردند قبلاً مطرح نبود. ایشان اعتقاد دارند که تمام اختیارات حکومتی یا در واقع وظایف حضرت رسول (ص) و حضرت امیر(ع) را ولی فقیه دارد.

یک نکته آخری را نیز می‌خواهم عرض کنم. ببینید تا صد سال گذشته مسایل سیاسی و حکومتی و مباحث مربوط به موضوعات اجتماعی اساساً در حوزه‌ها مطرح می‌شد که فضاها بسته‌ای بودند. در این دوران، هم روشنفکران منحرف بوجود آمدند و هم روشنفکران سالم. اینها با آموزه‌های کلامی جدید و با اندیشه‌های جدید آشنا شدند و اندیشه خود را به میان مردم آوردند و مسایل سیاسی و اجتماعی اسلام را از آن فضای بسته خارج کردند. بعضی از منحرفین اینها تأثیرات سویی داشتند مثلاً انقلاب مشروطه را به انحراف کشیدند و بعضی دیگر از رضا شاه حمایت کردند و آن ساختار سیاسی دیکتاتوری را تثبیت کردند. ولی بعضی دیگر از جریان روشنفکری اسلامی در برابر روشنفکری غربگرا ایستادند و بر اسلام اصیل تأکید کردند. از سالهای دهه ۴۰ این جریان خود را نشان داد و چهره‌هایی مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم شریعتی و مرحوم جلال آل احمد دیگران در عرصه اندیشه اسلامی ظاهر شدند. امام خمینی که خود الهام بخش آنان بود تلاش کرد این جریان روشنفکری دینی را با روحانیت بهم گره بزند و پیوند محکمی درست کند و موفق هم شد.

من فکر می‌کنم در حال حاضر عده‌ای دارند این جریان فکری را که در درون انقلاب اسلامی رشد کرد از انقلاب اسلامی دور می‌کنند. در حالی که اینها را باید در درون انقلاب نگاه داشت. اینها سرمایه‌های بزرگی هستند برای اینکه انتقاد کنند و سؤال مطرح کنند و با همکاری حوزه‌ها پاسخهای درست و اساسی را از منابع استخراج کنند.

حضور: در واقع همان طور که امام اعتقاد داشتند آنچه می‌تواند معضلات امروز جامعه ما را حل کند اجتهاد پویاست که از نظر شما با همکاری و فعالیت روشنفکران دینی به صورت کاملتری بدست خواهد آمد. ولی این موضوع جریانی است که در حال و آینده بایستی وجود داشته



□ شکوهی: عناصری که اجزای اصلی حکومت را تشکیل می‌دهند ریشه در منافع ملی دارند، از بودجه عمومی مصرف می‌کنند و با امکانات دولتی و ملی عمل می‌کنند. قاعدتاً اینها نمی‌توانند جهت‌گیری حزبی و جناحی داشته باشند

باشد. آنچه در وضعیت فعلی مطرح است همین اختلالی است که در ساختار سیاسی درون جبهه انقلاب پیش آمده است که با دیدگاه حضرت امام همخوانی ندارد. مناسب است که برادران گرامی ضمن یک جمع‌بندی چنانچه نظر دیگری هم دارند بیان بفرمایند.

شکوهی: اگر من یک بخش از حرفهای خود را نگویم شاید جفای به حضرت امام باشد. اجازه دهید با این بیان، سختم را به پایان می‌برم. یکی از موضوعاتی که به نظر من جزء جوهره تفکر حضرت امام است و در مناسبات حکومت و جناحهای سیاسی بشدت تأثیر می‌گذارد، نگاهی است که امام به برخورد فراجناحی داشت و نهادهایی را فراتر از جناحهای سیاسی تعریف می‌کرد. نهادهایی مانند شورای نگهبان، نیروهای مسلح و غیره، نهادهای عمومی انقلابند که هویت و کارکردشان فراتر از جناحهای سیاسی است. هرگاه این نهادها و این مجموعه‌ها با هدف حذف یک جریان سیاسی و به نفع یک جریان سیاسی دیگر، در درون نظام بکار گرفته شوند، هم به پایگاههای مردمی و مشروعیت مردمی خود صدمه می‌زنند و هم انقلاب را دچار معضلات و مشکلات عدیده می‌کنند و هم از آن آرمان و خطی که حضرت امام برای حکومت ترسیم کرده بود، فاصله می‌گیرند. ما بدون اینکه بخواهیم مرعوب دستاوردهای جدید بشر بشویم با عقلانیت و کشورداری مدرن هم باید آشنا باشیم. عناصری که اجزای اصلی حکومت را تشکیل می‌دهند ریشه در منافع ملی دارند، از بودجه عمومی مصرف می‌کنند و با امکانات دولتی و ملی عمل می‌کنند. قاعدتاً اینها نمی‌توانند جهت‌گیری حزبی و جناحی داشته باشند.

من معتقدم یکی از عواملی که منجر به این شد که رهنمودهای امام برای تنظیم مناسبات

جناحها، مغفول واقع شود لحاظ نکردن این بعد دیدگاه حضرت امام بود. یعنی برخی از نهادها و ارکان حکومت که بایستی فراجناحی عمل کنند خودشان را در درون جناحها تعریف کردند. مثلاً شورای نگهبان به عنوان یک نهاد فراجناحی و نیروهای مسلح به عنوان یک قدرت ملی، جایگاهی فراجناحی دارند. در انتخابات سال گذشته هفت یا هشت نفر از اعضای شورای نگهبان رسماً به سود یک کاندیدا وارد صحنه شدند. این کار مورد اعتراض و انتقاد خیلی‌ها قرار گرفت که نهادی که به عنوان داور در صحنه حضور دارد نباید به گونه‌ای عمل کند که جانبداری پیشاپیش آن نسبت به یک کاندیدا مشخص شود. در پی این انتقادات بود که اخیراً آقای کدخدایی از طرف شورای نگهبان در مصاحبه‌ای گفتند یقیناً آنچه در این انتخابات اتفاق افتاد دیگر در انتخابات بعدی تکرار نخواهد شد. امیدواریم این درس و تجربه تحصیل شده باشد که نهادی مثل شورای نگهبان، خود را در درون جریانهای سیاسی معرفی نکند و فراتر از آنها باشد. همچنین در مورد نیروهای مسلح و لزوم عدم مشارکت آنها در فعالیتهای سیاسی، حضرت امام تأکیدات مکرر دارند. در اینکه نیروهای مسلح ما عضو احزاب نیستند من تردیدی ندارم. این رهنمود حضرت امام کاملاً رعایت شده و اجازه داده نمی‌شود که افراد عضو نیروهای مسلح، وارد احزاب و گروهها شوند و عضو آنها باشند. اما حضرت امام هشدار دیگری هم خطاب به نیروهای مسلح دارند و آن اینکه این نیروها در بازیهای سیاسی نیز وارد نشوند. این سخن را امام در جاهایی گفته‌اند که کاندیداهای سیاسی مورد حمایت نیروهای مسلح و سپاه و بسیج قرار می‌گرفتند. حتی امام یک بار گفتند به شما چه ربطی دارد که چه کسانی به مجلس می‌روند. بنابراین حمایت یا عدم حمایت از یک کاندیدا و بکار گرفتن سازمان و تشکیلات و بودجه و امکانات یک نیروی نظامی به نفع یک کاندیدا، یقیناً فاصله گرفتن از دیدگاههای امام خمینی است. این موضوع را نیز من از عوامل تفرقه‌های موجود می‌دانم و معتقدم تأثیر سوء خود را گذاشته است. هیچیک از جناحهای سیاسی این انتظار را ندارد که در یک رقابت سیاسی، صحنه بازی بهم بخورد. البته اشکالی ندارد که این نیروها خارج از جایگاه خود از کاندیدای خاصی حمایت کنند و طبعاً مثل همه مردم حق رأی دارند. آنها شهروند این مملکت هستند ولی در شخصیت حقوقی خود جزء نهادی هستند که توان و امکانات آنها



□ به گمان من در وضعیت فعلی بعضی از نیروهای سیاسی تصورشان این است که اگر انقلاب یک کاسه و حکومت یکدست بشود، این به نفع آنهاست در حالی که قطعاً به نفع آنان نیست. برای اینکه فرصت انتخاب از میان جبهه انقلاب از بسیاری از افراد جامعه گرفته می‌شود و در نتیجه، انتخابها به بیرون از نظام هدایت خواهد شد

مربوط به منافع ملی است و نیاستی در جهت حمایت از جناحهای سیاسی بکار گرفته شود. فراتر قرار گرفتن نهادهای عمومی از گروهها و احزاب، هم به سلامت انتخابات و رقابتهای انتخاباتی کمک می‌کند و هم سوءاستفاده جناحها را از امکانات ملی سدّ می‌کند و هم اینکه فرصت لازم را برای همه جناحهای سیاسی ایجاد می‌کند تا به همان مبانی که از دوران امام برای اداره کشور تثبیت شده بود، پایبند بمانند.

خلاصه این که متأسفانه در سالهای اخیر، مسایلی در درون جبهه انقلاب مطرح شده که در بعضی موارد، امکان بهم رسیدن مجدد آنها را تقریباً باید منتفی بدانیم. در واقع به علت غفلت از رهنمودهای امام خمینی، سوءظن و دشمنی میان جناحها به شکلی در آمده که گفتگو و مصالحه مجدد غیرممکن به نظر می‌رسد. یعنی هیچکدام از این جناحها، از زاویه دید حضرت امام به قضایا نگاه نمی‌کنند که همه نیروهای درون انقلاب می‌خواهند خدمت کنند. نزدیک کردن مواضع نیز در دستور کار کسی قرار ندارد. ولی بنده معتقدم که اگر می‌خواهیم به عدالت عمل کنیم و انقلاب را برای آینده نگه داریم و نیروهای انقلاب را حفظ کنیم، همچنان تنها راه چاره، رجعت به رهنمودهای امام خمینی و محکّمات اندیشه ایشان است.

دولت آبادی: من هم فکر می‌کنم مناسبات جناحها باید بر اساس همان منشور برادری و

منشور روحانیت و سایر دیدگاه‌های عمیق حضرت امام مجدداً ساماندهی شود. زیرا اگر نظام از جناح‌ها خالی شود یا از یک جناح خالی شود حتماً صدمات سختی خواهد دید، بخصوص حالا که دشمنان جلو آمده‌اند و کاملاً پشت در قرار گرفته‌اند. امروزه باید ساز و کار سیاسی نظام قویتر از گذشته درست شود. باید از اشتباهاتی که روابط میان جناح‌ها را تیره کرده پند گرفت تا در آینده شاهد چنین مشکلاتی نباشیم. باید سعی کنیم حداکثر مشارکت را با اعتماد به مردم، سرو سامان دهیم بگونه‌ای که مشروعیت نظام را بیش از پیش بالا ببرد و هیچکس احساس نکند که در آراء او دخل و تصرفی شده است. این حس به هر صورت در انتخابات سال گذشته بوجود آمد در حالی که در انتخابات ریاست جمهوری دوره قبل علیرغم اینکه آقای هاشمی ادعای تقلب داشتند ولی این حس در جامعه بوجود نیامد زیرا مردم در مجموع حس می‌کردند از آراء آنان پاسداری شده است.

ما همه باید بدانیم که یک جناح را به صورت کاذب بزرگ یا کوچک کردن به نفع نظام نیست. کوچک شدن و بزرگ شدن جناح‌ها در جامعه سالم به صورت طبیعی و بر اساس عملکرد خودشان اتفاق می‌افتد. تاریخ مکرر نشان داده است که خواستهای عمومی را نمی‌توان محدود کرد و نادیده گرفت. نزدیکترین حادثه در این رابطه حادثه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ است که نظام شاه آن را سرکوب کرد و نادیده گرفت ولی بعد از ۱۵ سال در افق وسیعتری بروز کرد.

نهایتاً تأکید می‌کنم آن ساختاری که امام خمینی، زحمت کشیدند و ایجاد کردند و رهبری نیز سالها تلاش کردند تا حفظ شود نایستی با بیشه‌های تنگ نظرانه کنار گذاشته شود بخصوص در حال حاضر که نظام از بابت مسایل سال قبل نگرانی ندارد و قضایا کنترل شده است بایستی حداکثر رأفت اسلامی بکار گرفته شود.